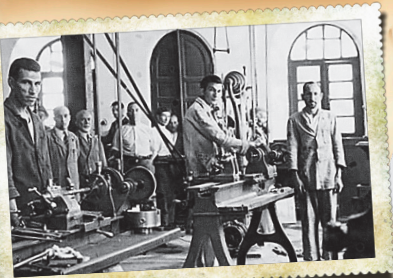


همشهری

تهران نامه



یک پول سیاه نمی ارزد

وقتی ضرابخانه تهران در دوران ناصرالدین شاه شروع به کار کرد، هر کسی که مس، طلا، نقره و نیکل داشت می توانست به ضرابخانه برود و سکه ضرب کند. آن زمان در میان عامه مردم به سکه هایی که با نقره و طلا ضرب می شد و ارزش بیشتری داشت «پول سفید» می گفتند و سکه های ضرب شده با نیکل و مس هم چون رنگ سیاه داشت، میان مردم به «پول سیاه» معروف شد. از همین دوران بود که ضرب المثل «یه پول سیاه نمی ارزد» میان مردم رایج شد.

تهران مصور

معروف ترین نان سنگکی تهران



یکی از نوستالژی های تهران قدیم مربوط به مغازه سنگکی «حاج علی جفجغه» در کنار خندق بازار است. به نوشته جعفر شهری در کتاب طهران قدیم: «تان این دکان مرغوب تر از تان دکان های اطراف بود و اسم صاحبش «حاج علی جفجغه» و مسما ی لقب جفجغه او این بود که در مواقع شلوغی برای اینکه بچه ها سر و صدا راه نیندازند، آنها را به دور خود جمع می کرد و با جفجغه و بوته های سوخت آنها را بازی می داد و تا رسیدن نویشتان آنها را مشغول می کرد.» اما این بازی جفجغه چه جور بازی ای بود؟ جعفر شهری در این باره توضیح می دهد: «بازی جفجغه این بود که یکی به هر یک از بچه ها یک جفجغه می داد تا آن را بچینانند و جفجغه هر یک صدا نداشت محکوم بود که چند پشت دستی از دیگران بخورد یا هر یک را کول بگیرد و دور میدانگاهی شمس العماره بگرداند و باز جفجغه ها را جمع کند و با هم مخلوط و میانشان قسمت کند و بازی را از سر بگیرد.»

سوزه روز



استفاده از جارو به جای آب!

این عکس قدیمی است و عکاس روزنامه همشهری آن را شکار کرده، اما افسوس که این رفتار، همچنان تر و تازه است؛ رفتاری به نام هدر دادن آب! در اینجا و در این روزها که آب به بحران تبدیل شده و ناآزای آب، وازای است که زیاد به گوشمان می خورد، نمی خواهیم از سیاست های کلی نظام در سال های گذشته یا روش های سنتی آبیاری در کشاورزی یا نشت لوله های آب شهری شکایت کنیم که البته به جای خود، باید به آنها هم پرداخت؛ اما در این فضای اندک می خواهیم انگشت اتهام را به سوی خودمان بگیریم و به خودمان یادآور شویم که امار می گوید هر شهروند تهرانی در شبانه روز، ۲۰ لیتر آب مصرف می کند؛ یعنی حدود ۴۷ (بظری آب معدنی بزرگ ۱/۵ لیتری و این یعنی فاجعه کارشناسان می گویند که اگر سرانه مصرف آب هر پایتخت نشین به ۱۲۰ لیتر در شبانه روز برسد، می توانیم به الگوی ایده آل مصرف برسیم. برای رسیدن به این مهم تنها باید الگوی مصرف خود را اصلاح کنیم. مثلا به جای اینکه با آب بی زبانه، جلوی در خانه یا مغازه خود را تمیز کنیم، از جارو استفاده کنیم و بسیار بسیار محتومانه، ناآحتی خود را از دیدن این صحنه دلخراش، به همشهری متخلف ابراز کنیم.

فاطمه عباسی

ری را در روزگار آن دور به پایتخت مذهبی زر تشتیان، پایتخت تابستانی اشکسایان، پایتخت آل پویه و پایتخت ارزشمند حکمرانان سلجوقی می شناختند. حالا اما محبوبات این شهر کوچک متصل شده به تهران، به خاطر حضور آرامگاه مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) است که در بین مردم به «شاه عبدالعظیم» شهرت یافته است. آرامگاه این امامزاده چنان نقشی در زندگی مردم از قدیم تاکنون داشته که اهالی منطقه تهران و ری در صورت تشرّف به مکه، مشهد یا عتبات



صحن ها

مکت

پادشاهان قاجار و صفویه سازندگان اصلی صحن ها و ایوان های حرم شاه عبدالعظیم حسنی (ع) بوده اند. مهم ترین صحن این حرم، صحن بزرگ آستانه است که در ضلع شمالی قرار دارد و به دستور ناصرالدین شاه ساخته شده است. برخی از صحن های داخل حرم نیز به دستور شاه طهماسب صفوی ساخته شده اند. کاشی کاری و آینه کاری صحن ها در زمان بازسازی ها و تزیینات حرم ساخته شده است و اکثر آنها به دوران قاجار برمی گردد.



این چهار عکس، از مجموعه عکس های کاخ گلستان که اخیرا در فضای مجازی منتشر شده انتخاب شده اند و جزئیات بی نظیری از حرم عبدالعظیم در دوره قاجار ارائه می دهند

یک مبارز سیاسی

حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی(ع) است که با ۴ واسطه از نوادگان حضرت علی(ع) محسوب می شود. این امامزاده برجسته در ۷۹سالگی به دیار باقی شتافت. حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) یکی از عالمان، مجتهدان و شخصیت های بارز سیاسی و مذهبی در زمان خود بوده است. در روایات آمده که ملاقات حضرت عبدالعظیم(ع) با امام هادی(ع) به خلیفه وقت گزارش می شود و خلیفه دستور تعقیب و دستگیری ایشان را صادر می کند. حضرت نیز برای رهایی از زندان، به صورت ناشناس اقدام به رفت و آمد در شهرها و نقاط مختلف می کند تا تسرانجام به شهری می رسند. در آن دوران، شهر ری یکی از معتبر ترین و مهم ترین سرزمین های شیعه نشین بود و به همین دلیل حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) آن بالا را برای سکونت انتخاب می کنند. حضرت عبدالعظیم حسنی یکی از مهم ترین راویان شیعه است که بسیاری از احادیث معصومین را ثبت کرده و به نسل های بعدی انتقال داده است.

معماری حرم

حرم شاه عبدالعظیم در ابتدا تنها شامل یک صحن و بنای اصلی حرم بود؛ اما به مرور توسعه داده شد. بنای اصلی حرم چهار ضلعی است. تمام قسمت های داخلی حرم به هنر آینه کاری مزین است. در دوره قاجار، معماران ایرانی اقدامات بسیاری برای کاشی کاری و آینه کاری حرم انجام دادند. در های منبت و خاتم، احداث مناره ها و تعمیر ضریح از دیگر تغییرات معماری دوران قاجار بود. در دوران انقلاب اسلامی نیز تغییراتی در معماری حرم ایجاد شد؛ تأسیس حوزه علمیه، تأسیس ایوان شرقی و شبستان های غربی و جنوبی از جمله اقدامات دوران معاصر بوده است.

گنبد و مناره ها

ساختار گنبد در زمان شاه طهماسب صفوی به شکل کنونی در آمد و به دستور ناصرالدین شاه قاجار پوشش طلا روی آن کشیده شد. همچنین کتیبه هایی از اشعار و آیات قرآن جمله «نا فتحنا لك فتحا مبینا» آثاری است که به دستور این پادشاه قاجار روی گنبد ثبت شده است. گلدسته های بلند حرم شاه عبدالعظیم حسنی نیز در زمان قاجار ساخته شده است. مناره ها جزو شاهکارهای منحصر به فرد معماری بناهای مذهبی و تاریخی ایران هستند که معمولا بدنه آنها کاشی کاری دارد؛ کاشی هایی به رنگ های فیروزه ای، آبی و طلایی که روی قسمت های مختلف آنها نام های مقدس مذهبی دیده می شود. نمای گنبد اصلی و گنبد های کوچک در کنار گلدسته های بلند از صحن ها یکی از آramش بخش ترین صحنه هایی است که می توانید از صحن اصلی حرم تماشا کنید.



بازار حضرت عبدالعظیم

مکت

قدمت این بازار به دوران صفویه برمی گردد و حدود ۵۰۰سال قبل ساخته شده است. این بازار در دوران قاجار نیز بازسازی شده است و اکنون یک چارسوق با سقفی گنبدی شکل دارد، سمت غربی آن به کاروانسرای دولو می رسد و از سمت شرق به یک میدان کوچک منتهی می شود. در گذشته تاجرانی که در جاده ابریشم تجارت می کردند، محصولات خود را در این بازار می فروختند؛ اما امروزه انواع مختلف کالاها از جمله گیاهان دارویی، ادویه، پوشاک، زیورآلات و... در این بازار عرضه می شود.

دوبیتی هایی کوتاه در خیابانی بلند

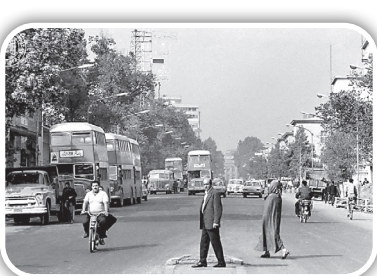


سیمروش طباطبایی پور می شناسند؛ دوبیتی هایی کوتاه، مختصر و مفید همراه با غافلگیری و ضربه ای نهایی! او شاعری است که سخنش با اینکه به لطف آب است، اما کم گفتن سخن را صواب می داند و در دو بیت، نسخه ات را می پیچد و عصره جهان را به خوردت می دهد:

ای دل غم این جهان فرسوده مخور
بپهوده نئی غمان بپهوده مخور
چون بوده گذشت و نیست نابوده پدید
خوش باش غم بوده و نابوده مخور

اما خیابانش در تهران برخلاف شعرهایش، چندان کوتاه نیست؛ خیابانی به طول حدود ۵ کیلومتر که شمالی جنوبی است و خیابان امام خمینی (ره) را به خیابان شوش وصل می کند و با خیابان های مهمی مثل ۱۵ خرداد و مولوی، تقاطع دارد. همین دیروز، زانروز این حکیم، راضیدان و فیلسوف قفرزانه بود؛ به همین مناسبت، گشتی در خیابان خیام می زیم و رازهای مگوی این خیابان قدیمی را برملا می کنیم.

تاریخش



در عهد قاجار، به سبب نزدیکی با ارگ سلطنتی، این گذرگاه از اهمیت ویژه ای برخوردار بود؛ به آن جلیل آباد می گفتند و گاهی به خاطر ساختمانی که در آن ابزارهای جنگی، باروت و مواد منفجره برای آتشباری نگهداری می شد، به آن باروت خانه هم می گفتند. البته اکنون اثری از آن ساختمان باقی نمانده و تنها چند نشان مختصر در سردر و در فلزی ورودی ایستگاه مترو به چشم می آید؛ نقش بر چسته ای آهنی از تفتنگ ششمین که یادآور آن قورخانه با بهت است. در دوره پهلوی اول، زمانی که مد شد خیابان ها را به نام شاعران کهن پر دازی چون فردوسی و مولوی و سعدی بگذارند، نام این خیابان را هم خیام برگزیدند.

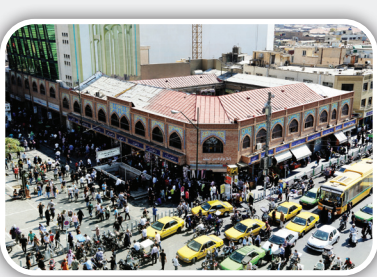
ساختمان هایش

خیابان خیام لاقال به خاطر این ۲ ساختمان، به خود می بالد؛ یکی ساختمان دادگستری که ر ضاخان در سال ۱۳۱۷ خورشیدی دستور بنایش را داد و اکنون هم برقرار است و در اختیار دستگاه قضا و دیگری ساختمان قدیمی ترین روزنامه در حال چاپ ایران یعنی روزنامه اطلاعات که جلوی قورخانه قرار داشت و مترو که است. البته به خصوص در کوچه پس کوچه های این خیابان، ساختمان های کهن دیگری نیز وجود دارد که از برخی آنها به عنوان انبار استفاده می شود.

پارک شهر

در بخش شمالی خیابان خیام، نگینی سبز، خوش می درخشد. پارکی که در ۱۵هکتار در اسفند ۱۳۲۹ افتتاح شد تا مردم ساکن در محله سنگلج و خیابان خیام بتوانند زیر سایه چنارها و بیدهای منجوشن دمی بیاسایند. این بوستان، یکی از قدیمی ترین پارک های تهران است که همچنان باصفا، بار تصفیه هوای بخش های مر کزی شهر را به دوش می کشد و البته نمی تواند به خوبی از پس کار بر آید.

چهارراه گلوندک



نمی توان از خیابان خیام گفت و از چهارراه گلوندک سخنی به میان نیاورد؛ چهارراهی قدیمی که حوالی بازار بزرگ تهران قرار دارد و در تقاطع خیابان خیام و ۱۵ خرداد واقع شده است. در آن روزگار چون در این محله، از گلوگیر یا گلوندش، چشمه هایی جوشان می جوشید؛ به آن گلوندک می گفتند.